



موفق غربی - هالیوودی به روی غلتک افتاده است که برخی از فیلمسازان و مجموعه‌سازان بومی ما که لفظ و فلسفه «سبک» را به آثار خود می‌چسبانند و ادراک به این مسأله شدند تا با چپستی یک پرسش تجربه‌گرایانه کنش‌هایی غیربومی با حرکت‌های تند و سریع و متضارب دوربین را به داستان پرتنش و پرماجراهای خود که در ژانر پلیسی، جاسوسی یا معمایی قرار است عرض‌اندام کند و صله‌پینه کردند تا بتوانند با تجربه‌گرایی‌های مدرن نیستی خود گام در مسیری گذارند که از اساس با آن بیگانه بوده‌اند. از میان آن‌ها می‌توان به مجموعه «خانه امن» با تمی امنیتی و حائز سنگر مواضع خود اشاره کرد که به واسطه تکنیکش سعی بر آن داشت تا جنس روایت خود را هالیوودی و مدرن جلوه دهد. مجموعه «ایتخت» نسبت به باقی مجموعه‌ها مسیر قابل قبول تری را از حیث کارگردانی و کار با دوربین دارد.

بهترین کارگردانی در شبکه نمایش خانگی سال ۹۹

از آن سو جنس کارگردانی و کار با دوربینی که اصلی‌ترین رکن و رسالت هر کارگردان است، در فرایند مجموعه‌های شبکه نمایش خانگی متفاوت است. زیرا در مجموعه‌های شبکه نمایش خانگی سعی بر آن شده با دوربینی جستن از المان‌ها و مفادهای تعریف شده همیشگی در کارگردانی؛ گامی نوین و تجربه‌گرایانه برداشته شود. جدا از نبود محدودیت‌های روایی که در تلویزیون

مورد نظر است، چرا که اگر پایه‌قاعده‌مند و اصولی شرایط ساخت سریال‌های تلویزیونی را در نظر بگیریم می‌دانیم نمی‌توان توقعات از ساخت یک فیلم سینمایی را در اسلوب مجموعه‌های تلویزیونی پیاده‌سازی کرد، به همین جهت اگر بخواهیم با تعرفه‌های جهانی این پارامترهای ملی و بومی خود کارگردانی آثار منتشر شده از این قالب جادویی را قیاس و ارزیابی کنیم، باید بیشتر توجه خود را بر بینامتنی‌های حاصل آمده از جریان و سیر شخصیت‌ها و اتفاقات حاصل آمده میان آنان جلب کنیم، از این رو که می‌توان به صورت متقن چنین گفت که اساساً آثار تلویزیونی چنان تمام هم و غم خود را روی فونداسیون متن خویش [حال چه درست چه غلط - گذاشته‌اند که دیگر خبری از چارچوب‌های رایج رنگی به اسم کارگردانی در آن‌ها یافت نمی‌شود. از این رو کارگردانی مجموعه‌های تلویزیونی خواه‌ناخواه بر جاده پر پیچ و خم زوال به صورت بومی بسیار تاکیدی مؤکد بر قصه‌اش دارد و سمت خود را از قبل داستانبندی با دوربینش نادیده می‌گیرد. طیف آثار تلویزیونی نظیر «بیگانه‌ای با من است»، «زیرخاک» و «شرم» چون آثار اسبق خود تمام فوکوس هنرمندانه و صدا البته تکنیکال‌ترین خود را بر روی چارچوبی سوار می‌کنند تا موجب عدم فاصله‌گذاری میان اجزای آفرینش اثر مانند کارگردانی، تدوین و فیلمنامه با مخاطب نشوند اما این راه به کل غلط است. با این حال در این مسیر رویکردی تازه در ساخت و بر ساخت آثار تلویزیونی وام‌دارنده از تکنیک‌ها و آثار بسیار

حمید بهداد نیز در سریال «دل» که یکی از ضعیف‌ترین و پرحاشبه‌ترین کارهای شبکه نمایش خانگی در سال ۹۹ بود، توانست با یک حضور حرفه‌ای و درخشنده، خود را از زیر سایه انتقادات آن سریال بیرون بکشد و نمایش دهد. او در «می‌خواهم زنده بمانم» نیز تا اینجای کار مردی مرموز و تاثیرگذار را به خوبی به مخاطبش نشان داده و در سن پختگی با انتخاب‌های درست و بجا خودش را بیش از پیش در تلویزیون و سینمای ایران تثبیت و ماندگار می‌کند.

حجازی‌فر» در سریال قوام‌نیافته «دوپینگ» که هر دو نقشی طنازانه را به درستی نمایش می‌دهند و در کنار آن‌ها «محسن تنابنده» در مجموعه «پایتخت» و در نیمه دوم سال «حسام محمودی» در مجموعه «باخانمان» در شمال یک کم‌دین که اصراری به خنده‌آور بودن ندارند، اما قدرت طنزپردازی خوبی با بازی‌شان دارند، نمونه‌های بازی‌های قوی مردانه در سال ۹۹ هستند. شخصیت‌هایی که از پس کنش‌مندی خود بر مشکلات فائق می‌شوند و به واسطه کنش‌ها و منش‌هایشان زمام امور را در دست می‌گیرند. از این منظر به درستی می‌توان به مصداق‌های شخصیتی نظیر «حسام منظور» در مجموعه «تجلا» اشاره کرد که او را دارای بعدی چندپهلوی از گستره نادیدنی و نامکشوف از سلسله رویدادها می‌کند. مجموعه‌های «شاه‌رگ» و «خانه امن»؛ دو مجموعه‌ای که موضوعی امنیتی داشتند و به ظاهر سفارشی جلوه کردند، اما در واقع فیلمنامه‌ای مستقل را جلو بردند نیز از مواردی هستند که شایسته‌ی توجه محسوب می‌شوند. در این دو سریال عباس غزالی و حمیدرضا پگاه بسیار به چشم مخاطب آمدند.

کارگردانی سریال تلویزیونی

ام‌صحبیت درباره کارگردانی مجموعه‌های تلویزیونی و شبکه نمایش خانگی آسان‌تر و رهنمون‌شده‌تر از آثار سینمایی و یادگیر قسمت‌های تحلیلی-تشریحی